

قیمت گذاری دستوری در ایران

بازخوانی یک سیاست پرهزینه در پرتو تجربه جهانی

مهدی نورانی

مقدمه

تعریف و پیش‌زمینه جهانی قیمت‌گذاری دستوری

قیمت‌گذاری دستوری به سیاستی اقتصادی گفته می‌شود که در آن دولت‌ها با تعیین کف یا سقف قیمتی برای کالاها و خدمات، سعی در کنترل سطح قیمت‌ها دارند. هدف از این مداخله معمولاً حمایت از مصرف‌کنندگان (با تعیین سقف قیمت یا price ceiling برای کالاهای ضروری) یا حمایت از تولیدکنندگان (با تعیین کف قیمت یا price floor برای جلوگیری از افت شدید قیمت محصولات) است.

این رویکرد اگرچه با نیت مهار تورم یا حفظ قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر اجرا می‌شود، اما در عمل پیامدهای پیچیده‌ای بر تعادل بازار دارد. از لحاظ تاریخی، سابقه قیمت‌گذاری دستوری توسط دولت به زمان‌های بسیار قدیم بازمی‌گردد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که از ۴,۰۰۰ سال پیش قانون‌گذاران به دنبال تعیین قیمت‌های «عادلانه» بوده‌اند؛ چنان‌که قانون حمورابی در بابل (حدود ۱,۷۵۰ سال پیش از میلاد) نرخ بسیاری از کالاها و دستمزدها را به‌طور ثابت مقرر کرده بود. در مصر باستان نیز کنترل قیمت غله اهمیتی حیاتی داشت و حکومت فراعنه با اداره انبارهای غلات و تعیین نرخ نان، می‌کوشید جلوی قحطی و نارضایتی را بگیرد.

به گزارش مورخان، در دوران بطالسه (حکومت یونانی تبار مصر) دولت نه تنها مالک اغلب زمین‌ها و غلات بود، بلکه عملاً تمامی کالاها را در همه سطوح با فرمان حکومتی قیمت‌گذاری کرده بود؛ دستگاه عظیمی از بازرسان و سرشماری‌ها بر تولید و توزیع نظارت داشتند و تخطی از نرخ‌های تعیین‌شده با مجازات‌های سنگین مواجه می‌شد. در جمهوری و امپراتوری روم نیز بارها کنترل قیمتی اجرا شد. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۲۳ ق.م. اصلاحات گایوس گراکوس (قانون Lex Sempronia) به هر شهروند رومی حق خرید مقدار معینی گندم با نرخ رسمی بسیار پایین‌تر از قیمت بازار را می‌داد؛ چند دهه بعد این طرح توسعه یافت و توزیع غله رایگان شد. نتیجه ناخواسته اما این بود که بسیاری از کشاورزان رومی کشتزارهای خود را رها کرده و برای دریافت غله مجانی به شهر رم مهاجرت کردند.

بدین‌ترتیب، اعتقاد باستانیان به توانایی مطلق دولت در تعیین قیمت درست، بارها رنگ باخت. با این حال، این ایده و سوسه‌انگیز در بزنگاه‌های تاریخی مختلف مجدداً سر برآورده است؛ از مستعمرات آمریکا در دوران جنگ استقلال که برای تأمین نیاز ارتش واشنگتن قیمت کالاهای اساسی را کنترل می‌کردند (با عوارض کمبود شدید برای مردم) گرفته، تا جنگ‌های جهانی اول و دوم و تعیین سقف قیمتی و جیره‌بندی گسترده توسط قدرت‌های درگیر و اقتصادهای جنگ‌زده قرن بیستم. حتی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، برخی اقتصادهای غربی تحت فشار تورم به سیاست کنترل دستوری قیمت‌ها متوسل شدند (از جمله آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری نیکسون). تجربه مشترک همه این دوره‌ها آن است که قیمت‌گذاری دستوری، علیرغم نیت اولیه برای عدالت یا ثبات، در عمل معمولاً به شکست و عوارض جانبی جدی ختم شده است.

همچنین در اقتصادهای متمرکز کمونیستی، تثبیت قیمت‌ها جزء لاینفک نظام برنامه‌ریزی مرکزی بود. در نتیجه، شاهد آن بوده‌ایم که این سیاست در مقاطع مختلف و با اهداف گوناگون در جهان به کار گرفته شده است. اما پرسش اساسی این است که آیا این رویکرد توانسته در عمل موفق باشد؟

مرور تطبیقی تجربه کشورها

از اقتصادهای کمونیستی تا اقتصادهای توسعه‌یافته

بررسی تاریخی و بین‌المللی نشان می‌دهد سیاست قیمت‌گذاری دستوری در اغلب موارد با ناکامی مواجه شده است. در اقتصادهای با برنامه‌ریزی مرکزی (مانند اتحاد جماهیر شوروی و کوبا)، دهه‌ها تعیین دستوری قیمت کالاها در نهایت به ناکارآمدی در تخصیص منابع و فروپاشی آن نظام‌ها انجامید. در کشورهای همسایه ایران نیز رویکردهای مشابه نتایج مطلوبی نداشته است؛ به‌عنوان نمونه، دولت‌های ارمنستان و آذربایجان در مواجهه با تورم بالا طی دهه‌های اخیر کوشیدند از طریق قیمت‌های دستوری تورم را مهار کنند؛ اما عملاً این تلاش‌ها ناکام ماند و نرخ‌های تورم کماکان افزایش یافت. یا در ترکیه که یک اقتصاد نوظهور مهم است، دولت طی بحران ارزی سال‌های اخیر دست به مداخله قیمتی از جمله ممنوعیت افزایش قیمت توسط برخی شرکت‌ها زد؛ اما در نهایت اقتصاد این کشور با تورم فزاینده و بی‌ثباتی بیشتر مواجه شد.

در کشورهای توسعه‌یافته نیز تجربه قیمت‌گذاری دستوری پایدار و موفق مشاهده نشده است. عمده اقتصاددانان معتقدند هرچند ممکن است دولت‌ها در شرایط اضطراری کوتاه‌مدت به مهار قیمتی تن دهند، اما در بلندمدت این سیاست هزینه‌های فزاینده‌ای

بر اقتصاد تحمیل می‌کند و کارایی آن زیر سؤال است.

برای مثال، طرح کنترل قیمت و دستمزد نیکسون در اوایل دهه ۱۹۷۰ آمریکا به‌عنوان واکنشی موقت به تورم، در نهایت به ایجاد عدم تعادل در بازارها و کمبود برخی اقلام انجامید و با نظر منفی تاریخ‌نگاران اقتصادی مواجه است. همچنین در سال‌های اخیر، کشورهایی مانند ونزوئلا و زیمبابوه علی‌رغم اعمال کنترل‌های شدید قیمتی بر کالاها، با تورم‌های سرسام‌آور و کمبود گسترده کالا روبرو بوده‌اند که نشانگر بی‌تأثیر بودن کنترل قیمت‌ها در مهار منشأ پولی تورم بوده است.

به طور خاص، در ونزوئلا طی دهه ۲۰۱۰ همزمان با اوج‌گیری تورم سه‌رقمی و چهاررقمی، دولت لیست بلندبالایی از قیمت‌های دستوری برای کالاهای اساسی ابلاغ کرد، اما این اقدامات به صف‌های طولانی و بازار سیاه دامن زد. نمونه دیگر برزیل در دهه ۱۹۸۰ است که چندین برنامه مهار تورم از طریق انجماد قیمت‌ها اجرا کرد، ولی موفق به توقف ابرتورم نشد.

البته در اقتصادهای بازار آزاد پیشرفته امروزی، موارد معدودی از کنترل قیمتی را می‌توان نام برد که آن هم بسیار محدود و تنظیم‌شده است؛ مانند کنترل اجاره‌بها در برخی شهرها برای حمایت از مستأجران، یا سقف قیمت داروهای حیاتی برای دسترسی بیماران. این موارد خاص اغلب از جنس نظارت و تنظیم مقررات جزئی هستند و نه تعیین قیمت دستوری در کل بازار.

در مجموع، اجماع کارشناسی بر آن است که قیمت‌گذاری دستوری گسترده، چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در اقتصادهای در حال توسعه، به‌طور معناداری پایدار و موفق نبوده است. سیاستی که ظاهراً با نیت خیرخواهانه آغاز می‌شود، اما تجربه تاریخی، حاکی از پیامدهای ناخواسته متعدد آن است که در بخش‌های بعدی به تفصیل تشریح می‌شود.

تاریخچه مقررات قیمت‌گذاری در ایران

از دهه ۱۳۵۰ تا امروز

سیاست قیمت‌گذاری دستوری در ایران ریشه‌ای عمیق داشته و سیر تحول پرفرازونشیبی را پشت سر گذاشته است. پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز دولت وقت در مقاطعی برای مقابله با گرانی به کنترل قیمت‌ها دست زد. به طور نمونه، در اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی، دولت هویدا ستاد بررسی قیمت‌ها تشکیل داد و با فشار سیاسی از کارخانه‌ها و تجار خواست قیمت کالاها را کاهش دهند؛ امری که البته بیشتر جنبه نمایشی داشت، چراکه «کدام بازرگان یا صاحب صنعت قیمت واقعی بازار را رها کرده به کاهش قیمت اقدام می‌کند؟».

در مهر ۱۳۵۲ نیز جلسه‌ای با حضور تولیدکنندگان در اتاق بازرگانی ایران برگزار شد که طی آن توافق کردند برای جلوگیری از التهاب، قیمت کالاهایشان را کاهش دهند. دولت حتی کمیته‌ای عجیب تحت عنوان کمیته همکاری با مرکز بررسی قیمت‌ها تشکیل داد که خود نام آن مرکز گویای اوضاع بود. سیاست کنترل قیمت در آن سال‌ها تا بدان حد پیش رفت که شخص نخست‌وزیر (امیرعباس هویدا) در آبان ۱۳۵۲ در شورای تعدیل قیمت‌ها اعلام کرد هر مسئولی در مهار گرانی اهمال کند، برکنار خواهد شد و تصریح کرد تعیین قیمت‌ها نه با اصناف است نه با بازرگانان.

دولت وقت در اقدامی مستقیم، بهای ۳۹۰ قلم کالا را رسماً تعیین و ابلاغ کرد و کمیته مبارزه با گران‌فروشی شکل داد. با این حال، نتیجه این شد که کارت بازرگانی ۲۵۰ تاجر به جرم گزارش نکردن قیمت‌ها باطل و بازار دو نرخ و رانتی ایجاد شد. ناظران اقتصادی همان زمان هشدار می‌دادند که این سیاست‌ها کمکی به مردم نکرد و دولت را نیز به جایی نرساند، جز اینکه موجبات سقوط اعتماد عمومی و آشفتگی اقتصادی را فراهم کند.

پس از وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و دگرگونی ساختار سیاسی، سنگ‌بنای رسمی قیمت‌گذاری دولتی با انحلال مرکز بررسی قیمت‌ها و صندوق حمایت مصرف‌کنندگان و تأسیس سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان در سال ۱۳۵۸ گذاشته شد. در دهه ۱۳۶۰ و طی دوران جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران ناچار، به نظام سهمیه‌بندی و کوپن روی آورد و دولت برای توزیع عادلانه کالاهای کمیاب، کنترل کامل قیمت و شبکه توزیع بسیاری از اقلام اساسی را در دست گرفت. در نتیجه، مداخله در بازار به اوج خود رسید و قیمت‌گذاری دستوری به بخشی جدایی‌ناپذیر از اقتصاد جنگ‌زده ایران بدل شد. پس از جنگ، با اجرای برنامه اول توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ و تمدید تا ۱۳۷۳) سیاست‌هایی در جهت آزادسازی اقتصادی و تقویت سازوکار بازار اتخاذ شد که بخشی از آن کاهش اختیارات دولت در قیمت‌گذاری بود.

اما با افزایش شدید تورم در ابتدای دهه ۱۳۷۰ (تورم سال ۱۳۷۴ به حدود ۵۰٪ رسید)، دولت مجدداً رویکرد تثبیت قیمت‌ها و تنظیم بازار را در دستور کار قرار داد. نشانه بارز آن، احیای سازمان تعزیرات حکومتی در سال ۱۳۷۳ بود که بازوی اجرایی برخورد با گران‌فروشی و متخلفان قیمتی محسوب می‌شود. همچنین از اواخر دهه ۱۳۷۰ و طی دهه ۱۳۸۰، هر زمان نرخ تورم زیاد می‌شد یا قیمت ارز نوسان شدیدی پیدا می‌کرد، فشار افکار عمومی و نمایندگان مجلس برای مداخله دولت در قیمت‌ها افزایش می‌یافت.

در سال ۱۳۸۳ مجلس (به ابتکار افرادی چون احمد توکلی) دولت را مکلف به اجرای سیاست تثبیت قیمت‌ها کرد و جلوی هرگونه افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی را گرفت. اگر وزیری به آزادسازی اقتصادی تمایل نشان می‌داد، با تهدید به استیضاح مواجه می‌شد. این دخالت‌های سیاسی اگرچه با شعار حمایت از مردم بود، اما در عمل نتیجه‌ای جز تداوم تورم پنهان و سرکوب‌شده و انتقال مشکلات به بخش‌های دیگر نداشت.

در دهه‌های ۱۳۹۰ و پس از آن نیز هر زمان اقتصاد با تکانه‌های تورمی یا ارزی مواجه شده، دولت مجدداً به ابزار قیمت‌گذاری دستوری متوسل شده است. برای مثال، در سال ۱۳۹۰ علی‌رغم کنترل شدید قیمت‌ها، مسیر تورم تنها زمانی تغییر کرد که اصلاحات پولی از سال ۱۳۹۲ به اجرا درآمد. پس از شوک ارزی سال ۱۳۹۷ و بازگشت تحریم‌های شدید، دولت دوازدهم سیاست ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی را برای واردات کالاهای اساسی پیش گرفت که نوعی کنترل غیرمستقیم قیمت از طریق تثبیت نرخ ارز بود. همزمان، سازمان حمایت و ستاد تنظیم بازار فهرست حدود ۵۰ قلم کالای اساسی، حساس و ضروری را اعلام کردند که هرگونه تغییر قیمت آن‌ها منوط به طی مراحل قانونی و اخذ مجوز دولت شد. این رویکرد در دولت سیزدهم نیز ادامه یافت؛ چنان‌که از سال ۱۴۰۰ به بعد با اوج گرفتن تورم و افت شدید قدرت خرید مردم، دولت جدید برای حمایت از اقشار کم‌درآمد مداخله قیمت‌ها را تشدید کرد.

هرچند اقتصاددانان تأکید داشتند چنین سیاستی در بلندمدت به زیان همان اقشار خواهد بود، اما نگاه کوتاه‌مدت سیاسی غالب شد. به طور خلاصه، تاریخ معاصر ایران چرخه‌ای از مداخلات دستوری قیمت و پیامدهای آن بوده است؛ از کنترل‌های شدید دهه ۱۳۵۰ که یکی از عوامل بی‌ثباتی اقتصاد پیش از انقلاب شد، تا مداخله‌های ضروری اما ناگزیر دهه ۱۳۶۰ در شرایط جنگی و سپس رفت و برگشت‌های سیاستی در دوران صلح که هرگاه فضای کسب‌وکار به سمت آزادسازی رفت، سایه تورم یا فشار سیاسی دوباره دولت را به سنگر قیمت‌گذاری دستوری عقب رانده است.

مقررات کلیدی قیمت‌گذاری در ایران

از ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۲

در دهه‌های اخیر، چند نقطه‌عطف مهم در زمینه مقررات و دستورالعمل‌های قیمت‌گذاری در ایران وجود داشته است که در قالب چهار محور زیر قابل بررسی هستند:

ضوابط قیمت‌گذاری در سال ۱۳۸۹

در سال ۱۳۸۹ سازمان حمایت مجموعه ضوابط جامعی برای قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل و وارداتی تدوین و ابلاغ کرد که براساس آن‌ها، به تولیدکننده اجازه داده می‌شد حداکثر حدود $17\% \pm 3\%$ سود بر بهای تمام شده اضافه کند. این دستورالعمل (که پس از بررسی‌ها و مصوبات هیئت تعیین و تثبیت قیمت‌ها تهیه شد) چارچوبی برای تعیین قیمت فروش محصولات بر اساس ساختار هزینه و حاشیه سود مصوب ارائه می‌داد. به بیان ساده، فرمول قیمت‌گذاری cost-plus مبنای کار قرار گرفت؛ قیمت تمام‌شده تولید (شامل مواد اولیه، دستمزد، هزینه‌های سربار) به علاوه درصدی سود قانونی تعیین‌شده توسط دولت، قیمت در کارخانه یا قیمت تولیدکننده را نتیجه می‌داد.

سپس بر اساس ضرایب سود و هزینه‌های شبکه توزیع که سازمان حمایت مشخص کرده بود، قیمت مصرف‌کننده نهایی محاسبه و تعیین می‌شد. در عمل، برخی تولیدکنندگان با استفاده از ابزارهایی مانند ارائه «فاکتورهای جعلی» می‌توانستند قیمت‌ها و هزینه‌ها را دستکاری کنند تا سود مجاز حفظ شود.

به این ترتیب، از سال ۱۳۸۹ به بعد، اکثر تولیدکنندگان رسمی کشور باید برای تعیین یا تغییر قیمت محصولاتشان مستندات بهای تمام شده را به سازمان حمایت ارائه کرده و در چارچوب این ضوابط، قیمت فروش پیشنهادی را به تأیید برسانند. این الگوی قیمت‌گذاری دستوری مبتنی بر ساختار هزینه، با اندکی تغییرات، سال‌ها در بخش صنعت و کالاهای مصرفی دوام داشت و سنگ‌بنای کنترل قیمت‌ها توسط دولت محسوب می‌شود.

فهرست ۵۰ قلم کالای مشمول قیمت‌گذاری تثبیتی

طی دهه ۱۳۹۰ و به‌ویژه پس از نوسانات شدید ارزی ۱۳۹۷، دولت تصمیم گرفت روی گروه معینی از کالاهای اساسی نظارت قیمتی ویژه اعمال کند. به این ترتیب، بر اساس مصوبه ستاد تنظیم بازار در فروردین سال ۱۴۰۱، ۵۰ قلم کالای اساسی (شامل کالاهایی چون گوشت قرمز، مرغ، لبنیات، روغن موتور، پوشاک، لوازم خانگی و غیره) مشمول «قیمت‌گذاری تثبیتی یا پیشینی» شدند؛ این یعنی تولیدکنندگان و واردکنندگان این اقلام به هیچ‌وجه اجازه افزایش خودسرانه قیمت ندارند و هر گونه تغییر نرخ باید با مجوز رسمی دولت صورت گیرد.

فرایند قانونی بدین شکل بود که اگر تولیدکننده‌ای قصد گرانی کالای مشمول را داشت، ابتدا باید مستندات هزینه و ضرورت افزایش قیمت را به سازمان حمایت ارائه می‌کرد؛ سپس پس از بررسی کارشناسی، نتیجه به ستاد تنظیم بازار کشور گزارش می‌شد تا در صورت تصویب، قیمت جدید ابلاغ شود. هرگونه افزایش قیمت بدون طی این مراحل غیرقانونی اعلام شد و با متخلفان برخورد تعزیراتی صورت می‌گرفت. این فهرست ۵۰ قلم کالا عملاً شامل عمده کالاهای ضروری سبد خانوار بود و تبدیل به ابزار اصلی دولت برای کنترل تورم اقلام حساس شد. در عین حال، به گزارش رسانه‌ها، سختگیری در این حوزه به ایجاد بازارهای غیررسمی انجامید؛ مثلاً برخی شرکت‌ها بدون مجوز قیمت را بالا بردند و قبل از ورود تعزیرات، از آن‌ها خواسته شد سریعاً به قیمت مصوب برگردند. این دوره را می‌توان اوج اعمال سیاست قیمت‌گذاری دستوری در سال‌های اخیر دانست که طی آن دولت به شدت بر قیمت اعلامی کالاهای کلیدی نظارت می‌کرد و کوچک‌ترین تغییر باید از مراحل سخت‌گیرانه تأیید دولت می‌گذشت.

به‌روزرسانی ضوابط قیمت‌گذاری در سال ۱۴۰۲

پس از تغییر دولت در ۱۴۰۰ و اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی در ۱۴۰۱، ضرورت اصلاحاتی در نظام قیمت‌گذاری احساس شد. در سال ۱۴۰۲ سازمان حمایت طی جلسات متعددی در هیئت تعیین و تثبیت قیمت‌ها، ضوابط قیمت‌گذاری کالاهای تولید داخل را بازنگری و به‌روزرسانی کرد. بر اساس ابلاغیه رسمی به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۴۰۲، جداول جدید ضرایب سود و هزینه پخش و توزیع کالا و همچنین ضوابط اصلاح‌شده قیمت‌گذاری، جهت اجرا و نظارت به تمام استان‌ها ابلاغ گردید. در این بخشنامه تصریح شده که این مصوبات جدید جایگزین آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های قبلی در زمینه ضرایب سود عمده‌فروشی و خرده‌فروشی می‌شود. مهم‌تر آنکه تأکید شده ضوابط قیمت‌گذاری کالاهای تولیدی که مطابق مصوبات جلسات تیر ۱۴۰۲ هیئت تثبیت قیمت‌ها به‌روزرسانی شده، مجدداً به واحدهای تولیدی اطلاع‌رسانی گردد.

طبق دستورالعمل جدید، سود مجاز تولیدکننده داخلی روی بهای تمام‌شده حدود ۱۷٪ با تلورانس $\pm 4\%$ (در واقع از ۱۳٪ تا ۲۰/۵٪) تعیین شد. همچنین دستور درج «قیمت تولیدکننده» روی کالاهای ضروری (مانند شوینده‌ها، خوراکی‌های بسته‌بندی، لبنیات و...) ابلاغ شد تا ذی‌نفعان زنجیره تأمین شفافیت قیمت‌گذاری را رعایت کنند.

این تغییرات حاکی از آن بود که دولت قصد دارد نظام دستوری قیمت‌ها را نظام‌مندتر و شفاف‌تر کند و برخی کاستی‌های آن را برطرف نماید. از جمله اصلاحات ۱۴۰۲ این بود که روند بررسی درخواست‌های افزایش قیمت ساختارمندتر شد: طبق اعلام مسئولان، ابتدا دفاتر تخصصی وزارت صمت یا جهادکشاورزی درخواست تولیدکننده را ارزیابی می‌کنند؛ در صورت کافی بودن دلایل، سازمان حمایت صورت‌های مالی را رسیدگی می‌نماید و اگر نتیجه مثبت بود، در ستاد تنظیم بازار و نهایتاً با تأیید مقام ریاست‌جمهوری مصوبه افزایش قیمت صادر می‌شود.

هرچند بخش‌هایی از این فرایند در اواخر ۱۴۰۱ منتفی شد، اما اصل نظارت چندلایه و حضور بالاترین مقام اجرایی در تصمیم‌گیری قیمتی، بیانگر شدت حساسیت دولت بر کنترل قیمت‌ها در این دوره بود. به طور کلی، مقررات سال ۱۴۰۲ را می‌توان دوره بازتنظیم مقررات دانست که طی آن دولت سیزدهم ضمن حفظ اصول قیمت‌گذاری دستوری، سازوکارها را اندکی تعدیل کرد تا شاید از التهاب بازار کاسته شود.

تقسیم‌بندی کالاها به چهار گروه

یکی از خروجی‌های مهم بازنگری ۱۴۰۲، طبقه‌بندی تازه‌ای از کالاها بر اساس میزان دخالت دولت در قیمت‌گذاری بود. مطابق این دسته‌بندی که در مستندات داخلی به صورت گروه‌های چهارگانه معرفی شده است، کالاها در چهار گروه قرار می‌گیرند:

۱. گروه اول: کالاهایی که کاملاً با قیمت از پیش تعیین شده دولتی عرضه می‌شوند، حتی اگر این قیمت پایین‌تر از هزینه واقعی و به معنای تحمل فشار و عدم النفع توسط تولیدکننده باشد. بسیاری از اقلام بسیار ضروری (مانند نان، شیر خشک، نوار بهداشتی یا داروهای حیاتی) در این گروه قرار می‌گیرند.

۲. گروه دوم: کالاهایی که قیمتشان از پیش تعیین شده همراه با حاشیه سود حداقلی (حدود ۳ تا ۷ درصد) است. این گروه شامل کالاهایی است که همچنان اساسی‌اند اما دولت اجازه یک سود محدود را به تولیدکننده می‌دهد تا انگیزه تولید حفظ شود. عملاً اکثر اقلام فهرست ۵۰ قلم در این گروه جای می‌گیرند که قیمت به‌صورت دستوری تعیین شده ولی سود اندکی برای بنگاه‌ها منظور می‌شود.

۳. گروه سوم: کالاهایی که تعیین قیمت آن‌ها باید با توافق و هماهنگی انجمن‌های صنفی مربوطه صورت گیرد و دولت افزایش قیمت آن‌ها را بصورت مشارکتی تایید می‌نماید. این گروه نشان‌دهنده حرکت به سمت انعطاف بیشتر است؛ کالاهایی که نه کاملاً آزاد شده‌اند و نه کاملاً سرکوب قیمتی می‌شوند، بلکه دولت و بخش خصوصی درباره قیمت به تفاهم می‌رسند و افزایش قیمت کنترل‌شده (مثلاً تا سقف تورم سالانه مشخص) خواهد بود؛ البته کسب اجازه برای افزایش قیمت این گروه کالایی آنقدرها هم آسان نیست.

۴. گروه چهارم: کالاهایی که آزادسازی قیمت برایشان انجام شده و تعیین قیمت توسط سازوکار بازار صورت می‌گیرد. این دسته شامل اقلامی است که از نظر حساسیت اجتماعی در اولویت پایین‌تری هستند یا بازار رقابتی آن‌ها به اندازه‌ای هست که دولت دخالت مستقیم نمی‌کند. در واقع گروه کالایی چهارم حوزه آزاد قیمت‌ها محسوب می‌شود که دولت تنها از طریق ابزارهایی مانند ابزارهای ضدانحصاری یا تعزیرات در صورت لزوم مداخله می‌کند.

افزون بر این، برای اجرای این چارچوب چهارگانه، نقش نهادهای نظارتی و تنبیهی نیز تصریح شده است. به عنوان نمونه، در اسناد ابلاغی اشاره گردیده که سازمان‌هایی چون وزارت صمت، سازمان حمایت، انجمن‌های صنفی صنعت مربوطه و سازمان تعزیرات حکومتی همگی در نظارت بر قیمت‌گذاری این گروه‌ها دخیل هستند. ضمانت اجرای تخلفات نیز قابل توجه است: از جریمه نقدی تا ۱۰ برابر مبلغ گران‌فروشی گرفته تا توقف خط تولید یا فراخوان جمع‌آوری کالا و حتی اعلان عمومی اسامی متخلفان به عنوان برخی مجازات‌های تخطی از قیمت‌های مصوب نام برده شده است.

این تقسیم‌بندی چهارگانه را می‌توان جدیدترین راهکار دولت در سال ۱۴۰۲ برای هدفمند کردن قیمت‌گذاری دستوری دانست. بدین ترتیب، دولت تلاش کرده است تا منابع و توان نظارتی خود را روی گروه‌های حساس‌تر متمرکز کند (گروه اول و دوم)، درحالی‌که در گروه‌های کم‌اهمیت‌تر اجازه کمی تنفس به سازوکار بازار بدهد. این اقدام از منظر تئوریک گامی رو به جلو محسوب می‌شود، هرچند منتقدان اشاره می‌کنند که همچنان اصل قیمت‌گذاری دستوری پابرجاست و مشکلات ذاتی آن ممکن است به قوت خود باقی بماند. در بخش‌های آتی، تأثیرات این مقررات بر ذی‌نفعان مختلف و نمونه‌های عینی بررسی خواهد شد.

تأثیر قیمت گذاری دستوری

بر تولیدکننده، مصرف کننده، شبکه توزیع، سرمایه گذاری و اشتغال

پیامدها برای تولیدکنندگان و سرمایه گذاری

سیاست های قیمت گذاری دستوری اگرچه با نیت حمایت از مصرف کننده اجرا می شود، اما بار اصلی آن بر دوش تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی است. هنگامی که دولت قیمت فروش یک کالا را پایین تر از سطح تعادلی بازار یا هزینه های واقعی تعیین می کند، تولیدکننده ناچار می شود برای جلوگیری از زیان، به روش های گوناگون متوسل شود؛ از کاهش کیفیت محصول گرفته تا کاهش حجم تولید یا حتی توقف کامل خط تولید در موارد حاد.

چنین وضعیتی به ویژه در دوره های تورمی مشهود بوده است؛ برای مثال در دولت های نهم و دهم تجربه شد که با فشار برای ثابت نگه داشتن قیمت ها، بسیاری از صنایع برای بقا از کیفیت محصول کاستند یا تولید را کاهش دادند و این خود نارضایتی مصرف کنندگان را تشدید کرد. کاهش سودآوری تولید ناشی از قیمت گذاری دستوری، به مرور زمان انگیزه سرمایه گذاری جدید را از بین می برد و صنایع گرفتار فرسودگی سرمایه می شوند. به گفته کارشناسان، وقتی دولت تولیدکننده را مجبور می کند کالا را پایین تر از هزینه تمام شده

عرضه کند، بدیهی است که بنگاه در آستانه زیان قرار گرفته و در نتیجه یا به کم‌فروشی (کاهش وزن و کیفیت) روی می‌آورد یا از میدان خارج می‌شود. این روند اگر گسترده شود، به طور سیستماتیک موجب افت سرمایه‌گذاری صنعتی و رکود تولید خواهد شد.

پیامد دیگر، بیکاری نیروی کار است؛ زمانی که یک کارخانه به علت زیان‌ده بودن تعطیل می‌شود یا تولیدش را کاهش می‌دهد، کارگران زیادی شغل خود را از دست می‌دهند. بنابراین قیمت‌گذاری دستوری در بلندمدت حتی از منظر تولید و اشتغال نیز به ضرر اقتصاد ملی تمام می‌شود. چنان‌که یک اقتصاددان تصریح می‌کند: «ورشکستگی تولیدکننده فقط مشکل یک کارخانه نیست. با تعطیلی آن، عده زیادی بیکار می‌شوند و در نهایت تولید کاهش یافته و نرخ بیکاری بالا می‌رود و فشارش به مردم بازمی‌گردد». علاوه بر این، بنگاه‌های باقیمانده نیز به دلیل کاهش درآمد، بودجه تحقیق و توسعه خود را کوچک می‌کنند که در مقیاس کلان به معنای ایستایی فناوری و کاهش نوآوری در اقتصاد است.

این مسائل موجب شده فضای کسب‌وکار ایران همواره با بی‌ثباتی مقررات و عدم امکان پیش‌بینی قیمت فروش مواجه باشد که خود یکی از موانع اصلی سرمایه‌گذاری جدید عنوان می‌شود. سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تمایل دارند در محیطی سرمایه‌گذاری کنند که قیمت محصولاتشان بر اساس عرضه و تقاضا و مکانیسم بازار تعیین شود؛ نه اینکه هر تغییر قیمتی منوط به مجوز و دخالت مستقیم دولت باشد. از همین روست که در سال‌های اخیر فرار سرمایه از صنایع تحت قیمت‌گذاری دولتی به سمت بخش‌هایی که آزادی عمل بیشتری دارند (مثل فناوری یا مستغلات) مشاهده شده است. به طور خلاصه، فشار قیمت‌گذاری دستوری بر تولیدکنندگان در بلندمدت می‌تواند به تضعیف پایه تولید ملی، کاهش سرمایه‌گذاری مولد و رشد اقتصادی پایین‌تر منجر شود؛ نتیجه‌ای که دقیقاً عکس نیت سیاست‌گذار (حمایت از تولید) است.

قیمت‌گذاری دستوری و یارانه پنهان در برخی کالاها، پیامدهای ناخواسته دیگری نیز داشته است که تولیدکننده و کلیت اقتصاد را در بلندمدت متضرر می‌کند. یکی از این پیامدها رواج قاچاق معکوس و خروج کالاهای یارانه‌ای از کشور است. به زبان ساده، وقتی کالایی در ایران به‌طور مصنوعی ارزان شود، سوداگران اقتصادی وسوسه می‌شوند آن را در حجمی بیش از نیاز داخلی تهیه کرده و مخفیانه یا حتی قانونی به بازارهای خارجی

بفروشند؛ چراکه اختلاف قیمت داخل و خارج سود سرشاری نصیب‌شان می‌کند. نمونه بارز این وضعیت، ماجرای آرد و ماکارونی بود. معاون وزیر جهاد کشاورزی صراحتاً اعلام کرد که دولت ایران گندم وارداتی را با دلار ۴۲۰۰ تومانی در اختیار صنایع قرار می‌داد و آنان ماکارونی تولیدشده را به قیمتی پایین‌تر از قیمت گندم وارداتی صادر می‌کردند؛ یعنی یارانه از جیب مردم ایران خارج شده و به مصرف‌کننده خارجی تعلق می‌گرفت. این پدیده نشان‌دهنده شکست هدف حمایت از مصرف‌کننده داخلی بود.

موارد دیگری از قاچاق کالاهای یارانه‌ای نیز طی این سال‌ها گزارش شده است؛ از سوخت و بنزین ارزان که به شکل سازمان‌یافته روانه کشورهای همسایه می‌شود (تا حدی که برآوردها از قاچاق روزانه ۱۰ تا ۲۰ میلیون لیتر فرآورده نفتی حکایت دارد)، تا مواد شوینده و بهداشتی که قیمت‌گذاری دستوری آن‌ها باعث رونق قاچاق شده است. روشن است که در این شرایط، مصرف‌کننده ایرانی عملاً از کالا محروم می‌ماند یا باید برایش صف بکشد، اما همسایه ما از یارانه پنهان بهره‌مند می‌شود!

در کنار قاچاق، جهت‌گیری نادرست سرمایه‌گذاری‌ها نیز یکی دیگر از عواقب سیاست قیمت‌گذاری دستوری بوده است. یعنی فعالان اقتصادی به‌جای اینکه منابعشان را صرف ارتقای بهره‌وری، تکنولوژی یا توسعه برند کنند، دنبال کسب سود از محل رانت قیمتی می‌روند. در دوران دلار ۴۲۰۰ تومانی، شاهد بودیم که برخی صنایع غذایی ظرفیت تولید خود را تا چند برابر نیاز کشور افزایش دادند؛ نه به امید فتح بازارهای جهانی با مزیت رقابتی واقعی، بلکه صرفاً برای اینکه مواد اولیه یارانه‌ای بیشتری بگیرند و محصولاتشان را با تکیه بر قیمت نازل، در منطقه بفروشند. طبیعی است که با حذف رانت و اصلاح قیمت‌ها، این تولید مازاد توجیه‌پذیری خود را از دست می‌دهد و همان بنگاه‌ها که زمانی صادرکننده نمونه بودند، با افت فروش و مازاد ظرفیت بلااستفاده مواجه می‌شوند.

برای مثال صنعت شوینده ایران سال‌ها مواد اولیه پتروشیمی را ارزان می‌خرید و محصولاتش را با قیمت‌گذاری دولتی عرضه می‌کرد. این باعث شد شرکت‌های متعدد و ظرفیت‌های بزرگی در این حوزه ایجاد شود، به حدی که اکنون ظرفیت اسمی سالانه تولید شوینده کشور حدود ۴/۵ میلیون تن است در حالی که فقط ۳۵ تا ۴۰ درصد آن فعال است (باقی خطوط عملاً به دلیل نبود تقاضای کافی یا عدم صرفه تولید، تعطیل یا نیمه‌فعال‌اند). یعنی سرمایه‌هایی عظیم صرف ایجاد کارخانه‌هایی شده که در شرایط عادی شاید این

حجم از ظرفیت هیچ‌گاه موردنیاز بازار ایران نبود.

در مجموع، قیمت‌گذاری دستوری با جهت‌دهی‌های غلط خود، تخصیص منابع را مختل می‌کند؛ مواد اولیه یارانه‌ای و قیمت سرکوب‌شده تولیدکننده را تشویق به صادرات و خروج کالا می‌کند (به‌جای تأمین کامل بازار داخل) و سود آسان رانت، او را از نوآوری و رقابت‌پذیری واقعی باز می‌دارد. دود نهایی این ماجرا نه‌تنها به چشم تولیدکننده (ورشکستگی پس از قطع رانت) می‌رود، بلکه منافع ملی را هم به خطر می‌اندازد (کمبود کالا در داخل، هدررفت یارانه در مرزها و سرمایه‌گذاری‌هایی که به جای پیشران بودن، به بار اضافی اقتصاد بدل می‌شوند).

پیامدها برای مصرف‌کنندگان و شبکه توزیع

در نگاه اول، کنترل دستوری قیمت‌ها برای مصرف‌کنندگان به‌مثابه خبر خوش ارزانی تلقی می‌شود. دولت‌ها نیز این سیاست را با این توجیه پیش می‌برند که می‌خواهند قدرت خرید مردم (به‌ویژه دهک‌های کم‌درآمد) حفظ شود. اما تجربه عملی نشان می‌دهد که در نهایت حقوق همان مصرف‌کنندگان آسیب‌پذیر نیز تضییع می‌شود. مهم‌ترین پیامد منفی، ایجاد کمبود یا قحطی کالا است.

زمانی که قیمت یک کالا را به‌صورت مصنوعی پایین نگه می‌دارند، تقاضای آن کالا افزایش می‌یابد، اما عرضه به دلیل عدم صرفه تولید یا واردات کاهش می‌یابد. نتیجه این عدم تعادل عرضه و تقاضا، کمبود در بازار و شکل‌گیری صف یا سهمیه‌بندی است. متعاقب کمبود، بازار سیاه و مبادلات غیررسمی شکل می‌گیرد، جایی که کالا به قیمتی بسیار بالاتر از نرخ دولتی به دست مصرف‌کننده مستأصل می‌رسد.

عملاً شاهد یک دو نرخی شدن قیمت‌ها هستیم. قیمت رسمی پایین که کالا بر مبنای آن به تعداد محدود عرضه می‌شود و قیمت آزاد بالاتر که در بازار سیاه یا توسط دلالان طلب می‌شود. این شکاف قیمتی بستر فساد و رانت را فراهم می‌کند و منافعش به جیب برخی واسطه‌گران و نه مصرف‌کننده واقعی می‌رود.

چنان‌که در گزارش‌ها آمده، در سال‌های اخیر کالاهایی مثل شکر، روغن و برنج به دلیل قیمت‌گذاری دستوری به هدف رانت‌جویی دلالان تبدیل شدند. برای نمونه، در مقطعی

شکر با نرخ مصوب کیلویی ۲۵۵۰۰ تومان عرضه می‌شد؛ اما تولیدکنندگان صنایع غذایی ناچار بودند آن را به علت کمبود، ۵۰٪ گران‌تر از قیمت مصوب (حدود ۳۸ هزار تومان) تهیه کنند. معلوم است که در چنین شرایطی مصرف‌کننده نهایی نیز در نهایت متضرر می‌شود چراکه یا کالا را پیدا نمی‌کند یا باید با چند برابر قیمت رسمی از بازار آزاد بخرد.

از سوی دیگر، شبکه توزیع و فروش نیز از کنترل‌های دستوری بی‌نصیب نمی‌ماند. دولت برای جلوگیری از تخطی، سقف سود خرده‌فروشان و عمده‌فروشان را تعیین کرده که طبیعتاً امکان انعطاف قیمتی و رقابت را از آن‌ها می‌گیرد. یک خرده‌فروش نمی‌تواند با تخفیف‌های تجاری مرسوم مشتری جذب کند؛ چون حاشیه سود او قبلاً تثبیت شده و اگر زیر قیمت مصوب بفروشد، چه‌بسا متهم به دامپینگ یا متخلف‌شدن از ضابطه شود.

حتی تا چندی پیش الزام درج قیمت مصرف‌کننده روی بسته‌بندی کالاها وجود داشت که اعمال تخفیف را عملاً ناممکن یا فروشگاه‌ها را به حربه «تخفیف غیرواقعی» وادار می‌کرد؛ بدین صورت که قیمت مصرف‌کننده عمداً بالاتر درج می‌شد و سپس مثلاً «۲۰٪ تخفیف» اعلام می‌کردند تا در چارچوب قانون بگنجد. این رویکرد موجب شد اعتماد مصرف‌کننده به تخفیف‌ها کاهش یابد و همچنین رقابت‌پذیری واقعی بین برندها و فروشگاه‌ها خدشه‌دار شود.

در ادامه، طرح درج قیمت تولیدکننده به‌جای قیمت مصرف‌کننده اجرا شد که هدف آن شفاف‌سازی قیمت واقعی کالا و حذف تخفیفات صوری عنوان شده بود. اما در عمل، این تغییر بار محاسباتی و پیچیدگی‌های بیشتری را بر دوش خرده‌فروشان و فروشگاه‌ها گذاشت؛ چراکه آنان موظف بودند قیمت نهایی را از طریق افزودن درصد مجاز سود عمده‌فروشی، پخش و خرده‌فروشی محاسبه و اعلام کنند، امری که در مقیاس بالا یا تنوع زیاد کالاها، مدیریت قیمت‌گذاری را دشوار و پرریسک می‌کرد.

پس از این انتقادات، الزام تازه‌ای مبنی بر درج هم‌زمان قیمت تولیدکننده و قیمت مصرف‌کننده روی کالا ابلاغ شد. این تغییر گامی به‌سوی شفافیت بیشتر بود؛ اما در عمل همچنان نتوانست مشکل تخفیف‌ناپذیری رسمی را حل کند. چراکه با وجود درج قیمت مصرف‌کننده ثابت روی کالا، اعمال تخفیف همچنان خارج از قواعد تعیین‌شده تلقی می‌شود و ممکن است واحد فروشنده را با پیگرد قانونی مواجه سازد؛ به‌ویژه در شرایطی که کالا مشمول نرخ‌گذاری دستوری باشد یا در یکی از گروه‌های تحت کنترل قرار بگیرد.

نتیجه نهایی تمام این مشکلات، چیزی نیست جز این که مصرف‌کننده ایرانی در بسیاری موارد با وجود قیمت اسمی پایین، متحمل هزینه‌های پنهان بالا و دشواری‌های دسترسی به کالا شده است. به قول یک گزارش رسانه‌ای، این سیاست نه تنها کمکی به دهک‌های پایین نکرد، بلکه نتیجه معکوس داد و به کمبود، افت کیفیت کالاها و روی آوردن مردم به بازار سیاه انجامید.

کاهش ارزش تغذیه‌ای در سایه قیمت‌گذاری دستوری کالای پایه

در بازار ایران رویکردی مشاهده می‌شود که طی آن «مدل پایه» برخی اقلام خوراکی با قیمت ارزان و مصوب دولتی عرضه می‌شود؛ درحالی که نسخه‌های پیشرفته‌تر همان کالاها با ویژگی‌ها و کیفیت بالاتر به بهایی گران‌تر فروخته می‌شوند. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در صنعت لبنیات دید؛ تولیدکنندگان، محصولات لبنی پایه مانند شیر کم‌چرب، ماست کم‌چرب و پنیر سفید صنعتی (معروف به پنیر UF) را با نرخ کنترل‌شده و ارزان روانه بازار می‌کنند، اما هم‌زمان انواع پرچرب یا غنی‌شده (مثلاً شیر کامل غنی‌شده با ویتامین D۳ یا ماست‌های خاص یا پروبیوتیک) را با قیمت‌های چند برابری به فروش می‌رسانند. به عنوان مثال، در سال ۱۴۰۴ قیمت یک دبه ماست ۲ کیلویی پرچرب حدود ۱۴۸ هزار تومان بوده، درحالی که همان میزان ماست کم‌چرب ۲ کیلویی فقط ۶۶ تا ۸۷ هزار تومان قیمت‌گذاری شده است.

این سیاست قیمت‌گذاری دوگانه می‌تواند پیامدهای نگران‌کننده‌ای برای سلامت مصرف‌کننده به همراه دارد. وقتی تولیدکننده برای عرضه کالای پایه ناچار به کاهش هزینه باشد، معمولاً کیفیت تغذیه‌ای آن کالا می‌تواند قربانی شود. محصولات ارزان قیمت مدل پایه عملاً می‌تواند بخش عمده‌ای از ارزش غذایی خود را از دست می‌دهند؛ به‌ویژه با حذف یا کاهش چربی در لبنیات (با این روش قیمت‌گذاری)، احتمال حذف بسیاری از مواد مغذی ضروری نیز بالا می‌رود.

به بیان دیگر، قیمت‌گذاری دستوری با قربانی کردن کیفیت، ارزش باطنی و غذایی برای ارزان کردن کالا در نهایت و طولانی‌مدت، هزینه بالاتری را به مصرف‌کننده نهایی تحمیل می‌کند.

نمونه‌های موردی

ماکارونی، شکر، شوینده، دارو و پوشک

برای درک بهتر آثار قیمت‌گذاری دستوری، نمونه‌های عینی از کالاهای مختلف را می‌توان بررسی کرد که طی سال‌های اخیر دچار مسائل جدی شده‌اند:

ماکارونی

ماکارونی به‌عنوان کالای مصرفی پرتقاضا، در سال‌های گذشته مشمول کنترل نرخ بود. تولیدکنندگان ماکارونی مدت‌ها از افزایش هزینه‌های تولید (خصوصاً آرد و گندم) گلایه داشتند، اما سازمان حمایت با تأخیر به درخواست افزایش قیمت آن‌ها پاسخ داد. در نتیجه، در مقطعی با حذف یارانه آرد، قیمت ماکارونی ناگهان جهشی شدید کرد و تا ۱۷۰٪ نسبت به سال قبل افزایش یافت. این افزایش ناگهانی، که ناشی از انباشت فشار هزینه‌ای و عدم تعدیل تدریجی قیمت در سال‌های قبل بود، شوک بزرگی به مصرف‌کنندگان وارد کرد و مدتی ماکارونی به تیتراخبار تبدیل شد. مورد ماکارونی نشان داد که سرکوب طولانی قیمت یک کالا با هزینه تولید بالا، نهایتاً به رها شدن فنر قیمت و جهش دفعی منجر می‌شود.

شکر

شکر جزو اقلامی است که سال‌ها توسط دولت قیمت‌گذاری شده و حتی با ارز ترجیحی وارد می‌شد. در عمل اما این سیاست به کمبودهای مقطعی و چندنرخ‌شدن شکر انجامید. در سال ۱۴۰۲، اخبار حاکی از آن بود که کارخانه‌های شیرینی و شکلات به سختی می‌توانند شکر به نرخ مصوب تهیه کنند و ناچارند برای تأمین نیاز خود شکر را تا ۵۰٪ گران‌تر از قیمت دستوری از بازار آزاد بخرند.

وزارت جهاد کشاورزی از وفور شکر با نرخ مصوب سخن می‌گفت، اما تولیدکنندگان از کسری شدید خبر می‌دادند. مطابق گزارش‌ها، طی سال‌های اخیر قیمت‌گذاری دستوری شکر این کالا را به هدفی برای سودجویی دلالتان بدل کرده است. نهایتاً بسیاری از کارشناسان پیشنهاد کردند آزادسازی قیمت شکر صورت گیرد تا تعادل عرضه و تقاضا برگردد. تجربه شکر نشان می‌دهد کنترل قیمت یک کالای وابسته به واردات (و تخصیص ارز) چگونه می‌تواند به آشفتگی بازار آن منجر شود.

شوینده‌ها

محصولات شوینده مانند پودر و مایع لباسشویی، مایع ظرفشویی، صابون، خمیردندان و دیگر اقلام بهداشتی طی سالیان اخیر جزو صنایع مشمول قیمت‌گذاری دستوری بوده‌اند. این درحالی‌است که مواد اولیه این گروه محصولات، عمدتاً پتروشیمیایی و به‌شدت وابسته به نرخ ارز هستند؛ از جمله ال‌ای‌بی به‌عنوان ماده اصلی شوینده‌ها و پت برای بسته‌بندی، که با نرخ ۹۵ درصد فوب صادراتی قیمت‌گذاری می‌شوند. در نتیجه، هرگونه نوسان ارزی بلافاصله بر بهای تمام‌شده محصولات اثر می‌گذارد.

طبق اعلام انجمن صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی، قیمت برخی محصولات مانند پودر لباسشویی در سال ۱۴۰۱ حدود ۲۵٪ و اقلامی چون صابون و خمیردندان تا ۴۰٪ افزایش یافت. این در حالی بود که تولیدکنندگان تأکید داشتند افزایش واقعی هزینه‌ها بین ۵۰ تا ۱۲۰ درصد بوده و افزایش‌های انجام‌شده کفاف رشد قیمت مواد اولیه، هزینه‌های بسته‌بندی، حقوق کارگران و کرایه حمل را نمی‌داد. بسیاری از شرکت‌ها، از جمله شرکت‌های بورسی این صنعت، هشدار داده بودند که در چنین شرایطی عملاً

در حال فروش با ضرر هستند و تداوم این وضعیت می‌تواند به کاهش تولید یا توقف خطوط منجر شود.

در سال ۱۴۰۳، تولیدکنندگان با استناد به جهش هزینه‌ها، از جمله دو برابر شدن قیمت اسید و افزایش شدید هزینه بسته‌بندی، انرژی و دستمزد کارگران، درخواست افزایش میانگین ۴۰ درصدی قیمت محصولات را به سازمان حمایت ارسال کردند. اما این درخواست تا پایان سال از سوی سازمان حمایت تأیید نشد. برخی فعالان صنعت اعلام کردند که قیمت‌ها حداکثر در دو مرحله و جمعاً حدود ۲۰ درصد افزایش یافته که حتی کفاف هزینه‌های جدید را نمی‌دهد. در مقابل، برخی دیگر از اعضای انجمن صنایع شوینده از سه مرحله افزایش رسمی خبر دادند: خرداد ۱۴۰۳ (۱۸٪)، مرداد ۱۴۰۳ (۱۰٪) و دی ۱۴۰۳ (۲۰٪)، در مجموع حدود ۵۵ درصد افزایش با مجوز رسمی سازمان حمایت.

در برخی مقاطع، شرکت‌ها تولید خود را کاهش داده یا متوقف کرده‌اند تا از زیان بیشتر جلوگیری کنند. همچنین گزارش شده که قطع برق واحدهای صنعتی در فصل تابستان و زمستان نیز ظرفیت تولید این صنعت را تا سطح ۴۰ الی ۵۰ درصد پایین آورده است. تجربه شوینده‌ها بار دیگر نشان می‌دهد که عدم واکنش سریع دولت به تغییرات هزینه‌های تولید چگونه می‌تواند منجر به آسیب هم‌زمان به تولیدکننده (در قالب زیان و تعطیلی خطوط تولید) و مصرف‌کننده (در قالب کمبود، گرانی، یا افت کیفیت محصول) شود.

دارو

دارو و اقلام دارویی از حساس‌ترین حوزه‌ها است که همواره دولت‌ها کوشیده‌اند با قیمت‌گذاری و یارانه آن را برای مردم قابل‌تحمل نگه دارند. با این حال، همین مداخله‌ها در سال‌های اخیر به کمبودهای متعدد دارویی انجامیده است. گزارش‌های رسمی حاکی است که قیمت‌گذاری دستوری و عدم پوشش کامل تورم در نرخ دارو انگیزه تولید برخی اقلام را از بین برده؛ به طوری که تولید برخی داروها دیگر توجیه اقتصادی ندارد و شرکت‌ها یا تولید را متوقف می‌کنند یا به شدت کاهش می‌دهند؛ در نتیجه بازار با کمبود آن دارو روبرو می‌شود.

به‌عنوان مثال، طی سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ کمبود داروهای آنتی‌بیوتیک و سرم در کشور بحرانی و یکی از علل اصلی، قیمت پایین مصوب این داروها نسبت به هزینه تولید (به‌ویژه پس از افزایش نرخ مواد مؤثره وارداتی) عنوان شد. مدیران صنعت دارو صراحتاً اعلام کردند که قیمت‌گذاری دستوری دارو با واقعیت‌های تورمی همخوانی ندارد و منجر به کاهش انگیزه تولید و بالطبع کمبود در بازار شده است.

همچنین کیفیت دارو می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد؛ تولیدکنندگان در مواجهه با قیمت‌های تثبیتی که متناسب با افزایش هزینه‌های ارزی و مواد اولیه به‌روز نمی‌شود، برای کاهش هزینه‌ها ناچار به صرفه‌جویی‌های خلاف قانون و غیرایمن در فرمولاسیون دارو می‌شوند. یکی از خطرناک‌ترین جلوه‌های این صرفه‌جویی، کاهش دوز واقعی ماده مؤثر نسبت به دوز اعلام‌شده روی بسته‌بندی است؛ یعنی بیمار گمان می‌کند دارویی با قدرت درمانی مشخص مصرف می‌کند، اما در عمل داروی دریافتی اثربخشی مورد انتظار را ندارد یا روند درمان را کند و ناقص می‌کند. این موضوع به‌ویژه در بیماران مزمن، سالمندان و کودکان می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد.

علاوه بر این، برخی تولیدکنندگان برای کاهش بهای تمام‌شده، از افزودن مواد جانبی یا مکملی که در داروسازی به‌منظور کاهش عوارض جانبی دارو یا کمک به جذب بهتر آن استفاده می‌شود، صرف‌نظر می‌کنند. حذف این ترکیبات ممکن است قیمت محصول را پایین بیاورد، اما در عمل میزان عوارض مصرف دارو را افزایش می‌دهد و ممکن است باعث بروز مشکلات گوارشی، حساسیت، یا تداخلات دارویی شود. در چنین شرایطی، مصرف‌کننده‌ای که تصور می‌کند داروی استاندارد دریافت می‌کند، ناخواسته در معرض ریسک‌های جدی قرار می‌گیرد.

این وضعیت نمونه‌ای روشن از پیامدهای ناخواسته قیمت‌گذاری دستوری در حوزه‌ای است که با جان انسان‌ها سروکار دارد؛ سیاستی که در ظاهر به نفع مصرف‌کننده طراحی شده، اما در عمل امنیت دارویی و اعتماد عمومی به نظام سلامت را خدشه‌دار می‌کند. بدین ترتیب، در حوزه دارو نیز نیت خیر کنترل قیمت‌ها متأسفانه به شکل‌گیری بحران‌هایی مانند کمبود و افت کیفیت انجامیده است.

پوشک بچه

داستان «بحران پوشک» در سال ۱۳۹۷ به یکی از نمونه‌های مشهور تبعات سیاست‌های دستوری بدل شد. در میانه جهش نرخ ارز آن سال، دولت ارز ۴۲۰۰ تومانی را به بسیاری از کالاهای اساسی داد اما مواد اولیه صنعت پوشک و محصولات سلولزی ابتدا از قلم افتاد. تولیدکنندگان که با سه برابر شدن هزینه‌ها مواجه بودند، اجازه افزایش متناسب قیمت نداشتند. نتیجه، کاهش شدید تولید پوشک و کمیاب‌شدن آن در بازار بود. قیمت کالاهایی که موجود بود نیز سر به فلک کشید؛ گزارش‌ها نشان می‌داد پوشک تولید خرداد ۹۷ که قیمت مصرف‌کننده درج‌شده روی بسته ۴۱ هزار تومان داشت، در شهریور ۹۷ به قیمت ۷۷ هزار تومان فروخته می‌شد!

بعدها با تخصیص ارز و آزادسازی واردات مواد اولیه، مشکل تا حدودی رفع شد، اما این واقعه نشان داد چگونه سرکوب قیمتی در صنعتی وابسته به واردات می‌تواند به بحرانی اجتماعی تبدیل شود. خانواده‌های جوان با نوزادان خود در آن مقطع برای تهیه پوشک دچار معضل شده بودند و بازار غیررسمی پوشک رونق گرفت. این نمونه به سیاست‌گذاران آموخت که اگر قیمت‌ها را واقع‌بینانه تعدیل نکنند و سیگنال کمبود را جدی نگیرند، حتی کالاهای به ظاهر پیش‌پاافتاده می‌تواند بحران‌ساز شود.

از موارد بالا درس‌های مشترکی گرفته می‌شود: در همه این نمونه‌ها، قیمت‌گذاری دستوری منجر به اختلال در تولید یا توزیع شد؛ یا کمبود کالا پیش آمد، یا جهش دفعی قیمت رخ داد، یا کیفیت افت کرد. به بیان دیگر، اشکالات تئوریک کنترل قیمت در عمل نیز به کرات مشاهده شد.

موانع و چالش‌های اجرا

از بروکرسی قیمت‌گذاری تا پیامدهای توزیعی و عملیاتی

افزون بر پیامدهای گسترده‌ای که در بخش‌های پیشین درباره اثرات قیمت‌گذاری دستوری بر تولید، کیفیت، سلامت، رقابت و رفتار بازار بررسی شد، این سیاست در مرحله اجرا نیز با موانع جدی ساختاری، اجرایی و زمانی روبه‌روست که پیامدهای آن برای تولید، توزیع، سرمایه و اعتماد مصرف‌کننده قابل چشم‌پوشی نیست. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از:

پیچیدگی بوروکراتیک و تأخیر در لیستینگ کالاها

برای ثبت قیمت رسمی کالاهای جدید، تولیدکننده یا واردکننده باید مدارک فنی و مالی را در سامانه‌های دولتی بارگذاری کند و منتظر طی شدن مراحل تأیید قیمت در سازمان حمایت یا کمیته‌های استانی باشد. این فرایند معمولاً هفته‌ها یا حتی ماه‌ها به طول می‌انجامد. در این مدت، کالا اجازه ورود به بازار ندارد یا در گمرک معطل می‌ماند. این تأخیرات منجر به خواب سرمایه، افزایش هزینه دموراژ و ناترازی عرضه در بازار می‌شود. از سوی دیگر، در شرایطی که مواد اولیه با فاصله چندین ماهه (۹ تا ۱۲ ماه) از زمان سفارش وارد کارخانه می‌شود، قیمت‌گذاری کالا پس از تولید با نرخ‌های قدیمی انجام می‌شود. این یعنی کالایی که در اسفند ۱۴۰۳ وارد بازار می‌شود، بر پایه هزینه‌های بهمن ۱۴۰۲ قیمت‌گذاری شده و امکان انطباق با افزایش حقوق، هزینه حمل، یا نرخ انرژی وجود ندارد.

ضرایب سود یکسان برای شبکه توزیع

سازمان حمایت ضرایب سود ثابتی برای عمده‌فروشان، شرکت‌های پخش و خرده‌فروشان تعیین کرده که تفاوت شرایط کالاها، مناطق جغرافیایی یا مدل‌های فروش را نادیده می‌گیرد. این رویه باعث شده انگیزه سرمایه‌گذاری در توزیع کاهش یابد. برای مثال، یک فروشگاه زنجیره‌ای که خود شبکه حمل‌ونقل و زیرساخت لجستیک دارد، مطابق مقررات باید حاشیه سودی پایین‌تر از فروشگاه سنتی دریافت کند؛ چون «صرفه ناشی از مقیاس» دارد. اما این الزام، بدون لحاظ تفاوت هزینه واقعی، انگیزه‌ساز نیست و چه‌بسا باعث شود آن فروشگاه از عرضه برخی کالاها صرف‌نظر کند.

اثرگذاری منفی بر چرخه تولید و سودآوری

از آنجا که قیمت نهایی مصرف‌کننده پس از تولید و پیش از ورود کالا به فروشگاه تعیین می‌شود، هرگونه افزایش هزینه‌ای که بعد از آن مرحله رخ دهد (مثل رشد حقوق کارکنان در ابتدای سال یا افزایش کرایه‌های حمل‌ونقل در فصل زمستان) دیگر در قیمت نهایی لحاظ نمی‌شود. بنابراین، تولیدکننده مجبور است کالا را با قیمتی بفروشد که با شرایط به‌روز اقتصادی هم‌خوانی ندارد. در نتیجه، محصول با سود بسیار ناچیز یا حتی زیان‌ده وارد شبکه فروش می‌شود.

این وضعیت هم تولیدکننده را متضرر می‌کند و هم خرده‌فروش را دچار مشکل می‌سازد؛ چون سود او هم بر اساس همان قیمت غیرواقعی و قدیمی محاسبه شده و در عمل به‌شدت کاهش می‌یابد. این امر ممکن است فروشنده را به این تصمیم برساند که از فروش آن کالا صرف‌نظر کند یا تمرکز خود را به محصولات دیگر منتقل نماید.

در نهایت، این ناهماهنگی بین مراحل مختلف زنجیره، از تولید تا قیمت‌گذاری، توزیع و فروش، باعث شکل‌گیری بازاری ناکارآمد می‌شود؛ بازاری که در آن به‌جای افزایش بهره‌وری یا رقابت‌پذیری، هر بازیگر اقتصادی تنها به دنبال راهی برای جلوگیری از زیان است.

نابرابری نهادی در اجرای سود دستوری

یکی از تبعات مهم قیمت‌گذاری و تعیین سود دستوری، به‌ویژه در قالب تعیین سود ثابت برای گروه کالاها (مثلاً مثلاً بین ۱۳٪ تا ۲۱٪)، ایجاد تفاوت عملکرد چشم‌گیر میان انواع شرکت‌ها در بازار ایران است؛ تفاوتی که مستقیماً ناشی از میزان تعهد به قانون، استانداردهای داخلی و سطح شفافیت عملیاتی شرکت‌هاست.

در این میان، شرکت‌هایی که سرمایه‌گذار صد درصد خارجی دارند، خود را هم‌زمان متعهد به قوانین ملی و رسمی جمهوری اسلامی ایران و نیز سیاست‌ها و استانداردهای سخت‌گیرانه داخلی شرکت مادر می‌دانند. این شرکت‌ها نه تنها ملزم به رعایت مقررات بهداشتی، تولیدی و مالی، بلکه حتی موظف به پیروی از دستورالعمل‌های اخلاقی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شفافیت گزارش‌دهی هستند. در نتیجه، این شرکت‌ها در مواجهه با تعیین سود ۱۷ درصدی ناچارند در صورت فشار هزینه‌ها، با مراجعه رسمی به نهادهای دولتی درخواست افزایش قیمت ارائه دهند که فرایندی زمان‌بر و ناکارآمد خواهد بود.

در مقابل، برخی شرکت‌های بزرگ ایرانی که نه محدودیت‌های داخلی دارند و نه نظارت بین‌المللی را رعایت می‌کنند، حتی با سود ۷ یا ۸ درصدی هم بدون اعتراض ادامه می‌دهند. دلیل این رضایت‌مندی به چند عامل کلیدی بازمی‌گردد:

۱. مقیاس بسیار بزرگ فعالیت: درصد سود پایین، در عمل به ارقام ریالی هنگفت تبدیل می‌شود؛ بنابراین نیازی به پیگیری افزایش قیمت ندارند.

۲. عدم پایبندی به محدودیت‌های اخلاقی و شفافیت: این شرکت‌ها به دلیل نبود کنترل‌های داخلی، می‌توانند منابع سودآوری خود را به سمت فعالیت‌های تجاری جانبی با سودهای غیرمتعارف سوق دهند.

۳. سوءاستفاده از رانت و فرصت‌های اطلاعاتی: از خرید کالاهای اساسی با ارز دولتی و فروش آزاد، تا تجارت املاک، آهن، شکر، یا واردات کالا با وام ارزی؛ این شرکت‌ها می‌توانند از ضعف‌های سیستمی بهره‌برداری کرده و سودهای چندبرابری کسب کنند.

۴. هزینه پایین تولید و سپس صادرات در مقابل فروش ارز: برخی شرکت‌های فرصت‌جو از تفاوت‌های ارزی و یارانه‌ای نهایت بهره را می‌برند. آن‌ها با تکیه بر مواد اولیه یارانه‌ای یا انرژی ارزان، کالای خود را با هزینه‌ای بسیار پایین‌تر از قیمت جهانی تولید و سپس آن را صادر می‌کنند. ارز حاصل از صادرات نیز در بسیاری موارد به نرخ آزاد در بازار فروخته می‌شود که سودی هنگفت عایدشان می‌کند. به بیان ساده، این بنگاه‌ها عملاً یارانه پنهان دولتی را تبدیل به ارز کرده و با فروش آن به قیمت آزاد، رانت خود را نقد می‌کنند. این الگوی سودآوری (که منحصر به ایران هم نیست) موجب شده شرکت‌هایی که مهارت بیشتری در شبکه تجارت غیرشفاف یا صادرات صوری دارند، بدون نیاز به افزایش بهره‌وری یا کیفیت به سود برسند. نتیجه آن است که شرکت‌های قانون‌مند و شفاف در تنگنا قرار می‌گیرند، درحالی‌که رانت‌جویان با گردش مالی عظیم ناشی از همین چرخه تولید ارزان-صادرات-فروش ارز، عرصه را بر رقابت سالم تنگ می‌کنند.

در نتیجه، شرکت‌های متعهد و قانون‌مند در صحنه قیمت‌گذاری و مذاکره با دولت عملاً تنها می‌مانند. چون برخی شرکت‌های فرصت‌طلب که اهل لابی یا تجارت غیرشفاف هستند، اساساً نیازی به تغییر قیمت رسمی ندارند و ترجیح می‌دهند در سکوت، سودهای نامتعارف خود را از مسیرهای موازی دنبال کنند.

این وضعیت هم فضای رقابت سالم را از بین می‌برد و هم به تضعیف سرمایه‌گذاران شفاف، خروج شرکت‌های بین‌المللی و تقویت چرخه فساد در اقتصاد کشور می‌انجامد. مادامی که معیار سودآوری و بقا در بازار نه بر پایه بهره‌وری و نوآوری، بلکه بر مبنای رانت و دور زدن مقررات باشد، تولید شفاف و متعهد همواره در موضع ضعف خواهد بود.

جمع‌بندی و راهکارهای پیشنهادی برای سیاست‌گذاران

بررسی جامع تجربیات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد قیمت‌گذاری دستوری هرچند با نیت‌های خیرخواهانه کوتاه‌مدت اجرا می‌شود، اما در بلندمدت پیامدهای منفی چشمگیری برای اقتصاد دارد. در ایران نیز دهه‌ها مداخله دولت در تعیین قیمت کالاها و خدمات، نه تورم مزمن را مهار کرده و نه رفاه پایدار مصرف‌کننده را تضمین کرده است. برعکس، نتیجه این دخالت طولانی‌مدت، به گفته کارشناسان، چیزی جز تضییع حقوق همان فقرا با شکل‌گیری بازار سیاه، کمبود کالا و کاهش کیفیت کالا نبوده است. تولیدکنندگان تحت فشار زیان قرار گرفته‌اند، شبکه‌های توزیع دچار انحرافات و ناکارآمدی شده‌اند و مصرف‌کنندگان نیز به کالاهای بی‌کیفیت یا بازار آزاد پرهزینه هدایت شده‌اند. تجربه جهانی نیز گواهی می‌دهد که این سیاست در هیچ کجای دنیا راه‌حل پایدار نبوده است. اقتصاددانان تقریباً اتفاق نظر دارند که راه‌حل اصولی تورم و مشکلات معیشتی نه در سرکوب قیمت‌ها، بلکه در اصلاحات بنیادین اقتصاد کلان و حمایت‌های مستقیم از قشر آسیب‌پذیر است.

باتوجه به این واقعیت‌ها، پیشنهادی زیر می‌تواند به عنوان راهکارهای اصلاحی مدنظر سیاست‌گذاران قرار گیرد:

گذار به حمایت‌های مستقیم به جای سرکوب قیمت

اگر هدف کمک به دهک‌های پایین برای تأمین کالاهای اساسی است، بهترین راه پرداخت یارانه مستقیم به مصرف‌کنندگان و نه مجبور کردن تولیدکننده به فروش ارزان است. به تعبیر یکی از اقتصاددانان، دولت به جای آنکه هزینه حمایت از اقشار ضعیف را از جیب تولیدکننده بردارد، باید از بودجه عمومی تأمین کند. برای مثال می‌توان کالا را به قیمت واقعی از تولیدکننده خرید و سپس از طریق کارت‌های اعتباری یا کوپن الکترونیک با قیمت یارانه‌ای به خانوارهای کم‌درآمد رساند. البته باید توجه داشت که حتی سیاست‌های حمایتی مستقیم نیز صرفاً تسکینی موقت برای آثار فقر مصرف محسوب می‌شوند و قادر به رفع ریشه‌ای ناکارآمدی نیستند؛ چراکه حل پایدار مسئله، در گرو اصلاح ساختارهای تولید، رفع انحرافات قیمتی و حرکت به سوی اقتصاد بازار رقابتی با قواعد شفاف و محیطی قابل پیش‌بینی برای سرمایه‌گذاری و رشد پایدار است.

رفع تدریجی کنترل قیمت‌ها در بازارهای رقابتی

در شرایط کنونی اقتصاد ایران، آزادسازی یکباره تمامی قیمت‌ها ممکن است تبعات تورمی کوتاه‌مدت داشته باشد. اما می‌توان یک نقشه راه تدریجی ترسیم کرد که طی آن، کالاهایی که بازارشان رقابتی و عرضه آن‌ها کافی است، از شمول قیمت‌گذاری خارج شوند. تصویب بند «ث» ماده ۴۸ برنامه هفتم توسعه در سال ۱۴۰۴ گام مهمی در این راستا است که تصریح می‌کند قیمت‌گذاری دولتی به استثنای کالاهای اساسی یارانه‌ای و کالاها/خدمات انحصاری و عمومی ممنوع است. اجرای این برنامه می‌تواند به معنای خاتمه بخشیدن رسمی به اکثر قیمت‌گذاری‌های دستوری در طول برنامه هفتم باشد. بر اساس آن، طی سال‌های آینده مکانیزم عرضه و تقاضا تعیین‌کننده قیمت‌ها خواهد بود و دولت صرفاً برای اقلام بسیار حساس و انحصاری نرخ‌گذاری خواهد کرد. این سیاست اگر به درستی اجرا شود، موجب ارتقای شفافیت بازار، تقویت بخش خصوصی و حذف بساط رانت دلالان خواهد شد. البته تحقق کامل آن نیازمند کنترل عوامل بیرونی تورم (نقدینگی، نرخ ارز) است تا شوک قیمتی به اقشار آسیب‌پذیر وارد نشود.

تقویت سازوکار رقابت و تنظیم‌گری هوشمند

با کنار رفتن دخالت مستقیم دولت در قیمت‌ها، نقش نهادهای تنظیم‌گر (رگولاتورها) و نهادهای ضدانحصار پررنگ‌تر می‌شود. باید اطمینان حاصل کرد که در فضای آزادشده، رقابت منصفانه برقرار است و انحصارات شکل نمی‌گیرد. برای این منظور شورای رقابت می‌تواند مسئولیت تعیین قیمت خدمات یا کالاهای انحصاری (مثل خودرو، انرژی، مخابرات) را عهده‌دار شود و در سایر بازارها نیز با رصد مستمر از تبانی یا سوءاستفاده سلطه‌جولگری کند. همچنین ابزارهای مدرن نظارتی (مانند سامانه‌های رصد زنجیره تأمین و موجودی انبار که هم‌اکنون تا حدودی توسط سامانه جامع تجارت به کار گرفته شده) می‌توانند جایگزین بازرسی‌های سنتی و پرونده‌های تعزیراتی شوند. این به معنای حرکت به سمت تنظیم‌گری هوشمند به‌جای کنترل اداری است.

حفظ ثبات اقتصاد کلان و مهار تورم

در نهایت، باید به ریشه اصلی مشکل یعنی تورم مزمین پرداخت. قیمت‌گذاری دستوری همواره مُسکنی زودگذر برای درد تورم بوده، اما درمان واقعی نیست. اگر سیاست‌گذار موفق به انضباط پولی و مالی شود و انتظارات تورمی را مهار کند، خودبه‌خود فشار اجتماعی برای کنترل دستوری قیمت‌ها کاهش خواهد یافت. مردم زمانی خواهان دخالت دولت در قیمت‌ها هستند که تورم لجام‌گسیخته قدرت خریدشان را می‌بلعد؛ وقتی تورم مهار شود، مکانیزم بازار بهتر کار می‌کند و نیاز به مداخله کمتری خواهد بود. بنابراین توصیه می‌شود راهبرد حذف تدریجی قیمت‌گذاری دستوری، همراه و همزمان با اصلاحات ساختاری جهت مهار تورم و تقویت شبکه‌های تأمین و توزیع پیش برده شود تا آثار منفی کوتاه‌مدت به حداقل برسد.

در مقام جمع‌بندی، می‌توان گفت قیمت‌گذاری دستوری مانند شمشیر دولبه است که در کوتاه‌مدت شاید برای دولت‌ها وجهه حمایت از مردم به همراه داشته باشد، اما در میان‌مدت و بلندمدت لطمات آن بر پیکره تولید و حتی معیشت همان مردم آشکار می‌شود. تجربه ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. اکنون باتوجه‌به

شرایط خطیر اقتصادی، شجاعت در بازنگری این سیاست و حرکت به سوی راهکارهای اصولی‌تر ضرورت دارد.

تصمیم اخیر در برنامه هفتم توسعه برای محدودسازی دخالت قیمتی دولت، روزنه امیدی است که اگر با تدبیر اجرایی گردد، می‌تواند به آزادسازی ظرفیت‌های تولیدی، شفافیت بازار و افزایش بهره‌وری اقتصاد منجر شود. بدیهی است که در این گذار، حمایت‌های جبرانی از اقشار آسیب‌پذیر (از طریق یارانه هدفمند) باید در اولویت باشد تا عدالت اجتماعی تأمین گردد.

به بیان دیگر، شعار سیاستی آینده می‌بایست این باشد: رهاسازی قیمت‌ها، همراه با حمایت از درآمد مردم، نه سرکوب قیمت‌ها به بهای آسیب به پیکره اقتصاد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان امیدوار بود دور باطل قیمت‌گذاری دستوری پایان یابد و اقتصاد ایران به سمت تعادل پایدارتر و رشد بالنده‌تر حرکت کند.

۱. Understanding Price Controls: Types, Examples, Benefits, and Drawbacks
۲. Price Controls : Good Intentions, Bad Outcomes
۳. Wage and Price Controls in the Ancient World
۴. روزنامه شرق: درد مزمن قیمت‌گذاری دستوری
۵. Preemption of Rent Control Laws & Supportive Housing for the Elderly
۶. The Cost of US Pharmaceutical Price Reductions: A Financial Simulation Model of R&D Decisions
۷. روزنامه دنیای اقتصاد: بازرگانان و مصائب قیمت‌گذاری دستوری
۸. ایسنا: بررسی ۵۰ سال تورم در ایران/ از تورم ۰/۳ درصدی سال ۴۴ تا تورم ۴۹ درصدی در سال ۷۴
۹. خبرگزاری مهر: پایانی بر قیمت‌گذاری دستوری؛ برنامه هفتم ناجی تولید می‌شود؟
۱۰. تسنیم: شیوه جدید افزایش قیمت کالاها اعلام شد
۱۱. آتیه آنلاین: ۵۰ قلم کالا مشمول قیمت‌گذاری
۱۲. Why Price Controls Should Stay in the History Books
۱۳. روزنامه اطلاعات: کمبود شکر در بازار؛ شیرینی و شکلات گران می‌شود؟
۱۴. ره‌آورد: گرانی ۲۵ تا ۴۰ درصدی محصولات شوینده از دیروز اعمال شد؟
۱۵. روزنامه تعادل: افزایش نرخ شوینده‌ها با مجوز سازمان حمایت بود
۱۶. خبرگزاری مهر: درخواست افزایش ۴۰ درصدی قیمت شوینده‌ها در انتظار تصویب سازمان حمایت
۱۷. روزنامه دنیای اقتصاد: میراث قیمت‌گذاری دستوری در بازار دارو
۱۸. فرارو: چالش‌های قیمت‌گذاری دارو در ایران؛ چرا تولید دارو بیش از ۲۱ درصد کاهش پیدا کرد؟
۱۹. اکوایران: قیمت‌گذاری دستوری، علت کمبودهای دارویی
۲۰. روزنامه شرق: گرانی و احتکار، گریبان پوشک نوزادان را گرفت
۲۱. مشرق‌نیوز: چرا پوشک به یکباره گران شد؟
۲۲. پایگاه خبری انصاف: از زرماکارون تا تک‌ماکارون؛ تاج رانت یارانه بر سر صادرکنندگان بزرگ
۲۳. تحلیل بازار: ظرفیت تولید سالانه شوینده‌ها در کشور؛ ۴ و نیم میلیون تن

